



★ بررسی یک اتهام ★

کانولیک فارسی

مضمونیت

یا

مضمونیت

مصونیت^۱ پاپ

تصورات غلط؟

مسیحیان غیر کاتولیک اغلب موهبت خدادادی «مصونیت» پاپ را با «معصومیت»^۲ اشتباه می گیرند. آن ها گمان می کنند کلیسای کاتولیک مدعی بی گناه و معصوم بودن پاپ است و یا این که پاپ مدعی دریافت وحی از سوی خداوند در همه ی خطابه های خویش است اما این امر صحیح نیست. در حقیقت، این «مصونیت» در ارتباط با جایگاه اوست و نه خود شخص او. این موهبت او امری حفاظتی است و نه پایه ای برای مکاشفات جدید. پیتر کریفت در این زمینه چنین بیان می دارد که کلیسا را نباید با تشکیلات سیاسی اشتباه گرفت چرا که کلیسا دارای بدنه ی سازمانی است و دموکراسی در مورد تشکیلات سازمانی قابل اجرا نیست. چنین تشکیلاتی باید دارای یک سرپرست باشد و مسیح این سرپرست را در اختیار کلیسا گذارده است.

موهبت مصونیت چیست؟

اصول مصونیت به طور رسمی در شورای اول واتیکان در سال ۱۸۷۰ اعلام شد. برای بیان یک اظهار نظر بی خطا از جانب پاپ چندین پیش نیاز وجود دارند: ۱. اعلامیه باید توسط جانشین قانونی پطرس بیان شود. ۲. موضوع آن باید در خصوص ایمان و اخلاقیات باشد. ۳. پاپ باید از موضع «اکس کتدرا»^۳ یعنی همان جایگاه و محل پطرس سخن بگوید. بدین شکل او باید به طور دقیق قصد اعلام اصولی را داشته باشد و کل کلیسا را ملزم به پذیرش آن کند. در صورتی که یک یا تعداد بیشتری از این موارد لحاظ نگردند، چنین اظهار نظری مصون از خطا نخواهد بود. بیشتر «نمونه هایی» که از خطای پاپ بیان می شود مربوط به زمانی است که منتقدان از توجه به این موارد غفلت می کنند. (مادرید، ص ۱۳۵-۱۳۶، افسانه پاپ)

¹ infallibility

² impeccability

³ Ex cathedra (در لغت به معنای «از روی صندلی» که منظور جایگاه پطرس است)

اساس و سنت کتاب مقدس

خطاناپذیری پاپ بی شک اصلی است که طی زمان بهتر شناخته می شود اما موردی نیست که در سال ۱۸۷۰ ابداع شده باشد. از متن انجیل چنین بر می آید که مسیح حراست و محافظت روح القدس را وعده داده و چنین می گوید که « من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد؛ اما شما او را می شناسید، چرا که نزد شما مسکن می گزیند و در شما خواهد بود... اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد.» (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، ۲۶). «چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد...» (یوحنا ۱۶: ۱۴). پطرس این موهبت مصونیت را با دیگر حواریون و جانشینان آن ها یعنی اسقف ها، سهیم می شود. «پاپ» (واژه ی ایتالیایی به معنای پدر) و اسقف ها مجیستریوم کلیسا را تشکیل می دهند یعنی کسانی که صلاحیت تعالیم را دارا هستند. همان طور که مسیح می گوید «هرکه به شما گوش فرا دهد به من گوش فرا داده است» (لوقا ۱۰: ۱۶)؛ «هر آن چه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد.» (متی ۱۸: ۱۸). وقتی اسقف های جهان به درخواست پاپ با یکدیگر جلسه می گذارند، در شورای جامع^۴ با یکدیگر دیدار می کنند که در صورت برگزاری در واتیکان به آن شورای واتیکان اتلاق می شود. این جلسه معمولاً در زمان های حساس و بحرانی در طول عمر کلیسا برگزار می شود. شورای اورشلیم که در سال ۵۰ میلادی در باب پانزدهم اعمال رسولان آورده شده است مقدمه ای بر شوراها ی بعدی بوده است. پس از آن که در آن شورا تصمیم گرفته شد ایمانداران غیریهودی چنان که مبلغان یهودی طلب می کردند، ملزم به ختنه نشوند، به کلیسا این گونه نوشته شد که «برای روح القدس و ما این چنین خوش تر می نماید که بار بیشتری را بر دوش شما ننهیم...». اولین شورای جامع رسمی، شورای نیقیه در ۳۲۵ میلادی برگزار شد که آریانیسم^۵ را تقبیح کرد و چنین بیان داشت که مسیح هم ذات پدر است. کفر نسطوری^۶ و پلاجیایی^۷ در ۴۳۱ میلادی در افسس تقبیح شدند و به مریم رسماً عنوان «مادر خدا» اتلاق شد. بنابراین شوراها در خصوص تصمیم گیری در مورد مسائل اصولی و تنبیهی برای کل کلیسا برگزار می گردند. پولس مقدس در تیموتاوس ۳: ۱۵ کلیسا را به عنوان «رکن و اساس حقیقت» توصیف کرده است. دومین شورای

⁴ Ecumenical council

⁵ Arianism

⁶ nestorian

⁷ pelagian

کلیسا همین امر را چنین بیان می کند «هرچند اسقف ها به تنهایی از امتیاز مصونیت برخوردار نیستند اما می توانند اصول مسیح را بدون لغزش ابلاغ کنند. این امر حتی زمانی که آن ها در جهان پراکنده اند نیز صادق است، مشروط به آن که آنان ضمن حفظ پیوند اتحاد میان خود و جانشین پطرس و ضمن تعلیم ایمان و اخلاقیات به شکلی معتبر، در یک نقطه نظر واحد به عنوان فصل الخطابی قاطع هم نظر باشند.»

قدرت به برکت جایگاه

مصونیت به شکلی خاص متعلق به پاپ است چرا که مسیح به او برتری داده است (متی ۱۶:۱۷ «من نیز می گویم که تویی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت» تنها پطرس است که کلید پادشاهی آسمان به او داده شده است (نگاه کنید به اشعیا ۲۲) و تنها به پطرس صخره عطا شده است (نگاه کنید به یوحنا ۱:۴۲ که در آن اصطلاح آرامی «سفاس»^۸ یا همان صخره توسط مسیح به او اعطا می گردد). این برتری در یوحنا ۱۵:۲۱-۱۷ نیز دیده می شود که در آن مسیح به پطرس به عنوان شبان اصلی هدایت کننده ی گله یعنی همان کلیسا می آموزد که «به بره های من غذا بده... از گوسفندان من مراقبت کند.» [توجه داشته باشید که واژه ی یونانی «مراقبت کردن» پویمانائو به معنای «فرمانروایی کردن» است. همین واژه ی یونانی در متی ۲:۶، مکاشفه ۲:۲۷، ۱۲:۵ و ۱۹:۵ در مورد خود مسیح به کار رفته است] او به همراه حواریون دارای قدرت «بستن و باز کردن» در زمین و آسمان است. شورای دوم واتیکان این امر را بدین شکل بیان می کند: «[مصونیت] چیزی است که او در سایه ی جایگاه خود به عنوان شبان اعظم و معلم همه ی ایمانداران که ایمان آن ها را تقویت می کند از آن برخوردار بود. (لوقا ۲۲:۳۲ «... اما من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار») او به شکلی قاطع برخی اصول ایمان یا اخلاقیات را بیان می کند. بنابراین، تعاریف او از خود آن ها و نه با رضایت کلیسا غیر قابل تغییر بیان می شوند چرا که این تعاریف به یاری روح القدس بیان شده اند و این کمک و یاری به او وعده داده شده بود.

⁸ Cephas

درک اصول طی زمان

اصول با رشد درک کلیسا از صلاحیت و اختیارات تعلیمی اسقف ها و برتری پاپ توسعه یافت. سیپریان مقدس، اسقف کارتاژی در ۲۵۶ میلادی چنین می نویسد «آیا مرتدان جرات می کنند به جایگاه پطرس بیایند که ایمان از آن نشأت گرفته و خطایی از آن بروز نمی کند؟» آگوستین همین رویه را در کتاب «رُم سخن گفته؛ موضوع پایان یافته است»^۹ بیان کرده است. در ۴۳۳ میلادی، پاپ سیکستوس سوم چنین اعلام داشت که تمکین از تصمیم اسقف رم در خصوص ایمان و اخلاقیات تمکین از پطرس است «که درکالبد جانشینان خویش زندگی می کند و ایمان او از بین نمی رود.» لزلی رامبل و چارلز ام کارتی، روحانیون معروف رادیو در دهه ۳۰ بیان می کردند که «پیش از تعریف مصونیت در ۱۸۷۰، پاپ ها به اندازه پاپ های بعد از خودشان با ایمان و قاطعیت کامل از مصونیت خود آگاه نبودند. اما آن ها در حقیقت مصون از خطا بودند. آن چه برای کلیسا حیاتی بوده، خود موهبت مصونیت پاپ بوده است و نه تعریف آن. شما از خود می پرسید که چرا این مورد در سال ۱۸۷۰ مورد تعریف قرار گرفت. اما تعاریف بدون لزوم ارائه نمی شوند. در صورتی که بحثی در موردی خاص به وجود نیاید و کسی با آن مخالفت نکند، نیازی به تعریف نیست. در سده ی هفدهم، مسئله ی صلاحیت و اختیار پاپ بیشتر و بیشتر پیش کشیده شد تا این که در سال ۱۸۷۰ از شورای واتیکان درخواست شد این مسئله را یک بار و برای همیشه حل نماید. زمان برای کلیسا فرا رسیده بود که تکلیف خود را با این مسئله روشن نماید» (رامبل و کارتی، پاسخ های رادیو ۳:۹۵)

اظهار نظرات بی خطای پاپ اندک هستند زیرا بیان آن ها بدون توجه به دستورات قبلی و با در نظر گرفتن دیگر منابع یعنی شوراهای جامع و آموزه های پدران متقدم کلیسا امکان پذیر نیست. یکی از مثال های این مورد بخشنامه «حیات انسانی»^{۱۰} پاپ پولس ششم است. این بخشنامه در خصوص زندگی انسان الزامات سختگیرانه یک اعلامیه مصون از خطا را دارا نیست اما باز هم حقایقی غیرقابل خطا را می آموزد زیرا می توان آن ها را در سندی بیان کرد که خود آن سند بی خطا نیست.

⁹ Rome has spoken; the case is concluded

¹⁰ Humanae vitae

گواهی پدران متقدم کلیسا

هرچند دو روحانی رادیو بیان کردند که پاپ های متقدم با قاطعیت پاپ های متاخر نمی دانسته اند که مصون از خطا هستند، ممکن است برخی باور داشته باشند که پاپ های متقدم و دیگران نیز از صلاحیت و اختیار خود در کلیسا آگاهی داشته اند. متن زیر گواهی بر این امر است:

پاپ کلمنت یکم: «به دلیل فجایع و مصیبت های مکرر و ناگهانی که بر ما وارد شده است... اندرز ما را بپذیرید و چیزی برای پشیمانی شما باقی نخواهد ماند... اگر کسی از فرامین خداوند [که شما باید رهبران خود را به جایگاهشان بازگردانید] سر بیچاند، آن ها را آگاه کن که خود را دچار عصیان و خطر بزرگ کرده اند... شما مایه ی شادی و مسرت ما خواهید شد اگر به کارهایی که از سوی روح القدس بر شما امر کرده ایم، فرمانبردار باشید و انگیزه های پلید حسادت را ریشه کن خواهید کرد...» (نامه به قرنتیان^{۱۱} ۱:۱، ۵۸: ۲-۵۹، ۶۳: ۲)

پس از این که مردم درک بهتری از صلاحیت تعلیمی کلیسا و برتری پاپ پیدا کردند، درک آن ها از مصونیت پاپ نیز بیشتر شد. برای مثال، نقل قول هایی از پدران متقدم کلیسا از این قرارند:

ایگناتیوس از انطاکیه: «... همچنین به کلیسا که دارای ریاست است، در کشور رومیان، که الهی بوده و دارای افتخار، دارای نعمت، قابل ستایش و کامیاب و قابل تقدیس است چرا که شما به نام مسیح و خدای پدر با محبت ریاست می کنید» (نامه به رومیان ۱:۱ [۱۱۰ میلادی]).

سیپریان کارتاژی: «آیا مرتدان جرات می کنند به جایگاه پطرس بیایند که ایمان رسالتی از آن نشأت گرفته و خطایی از آن بروز نمی کند؟»

سیپریان کارتاژی: «سرورمان به پطرس می گوید؛ "من نیز می گویم که تویی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد." [متی ۱۶: ۱۸-۱۹] ... برای او [پطرس] کلیسا را می سازد و به او فرمان می دهد به گوسفندان من غذا بده [یوحنا ۲۱: ۱۷] و هرچند او چنین قدرتی را به همه ی حواریون دیگر نیز می دهد با این حال برای او جایگاهی جداگانه را بنا نهاد [کاتدرا] و با اختیار و صلاحیت خویش منشا و دلیلی را برای آن گردهمایی مقرر کرد. در واقع، دیگران نیز همانند پطرس بودند [یعنی دیگر حواریون]، اما نوعی برتری به پطرس داده شد، که از طریق آن مشخص

¹¹ Letter to corinthians

می‌شود تنها یک کلیسا و یک جایگاه وجود دارد. بنابراین همه ی [حواریون] شبان هستند، و مشخص است که گله نیز یکی است و توسط همه ی حواریون با یک هماهنگی واحد مراقبت می‌شود. اگر کسی به این یگانگی پطرس متمسک نباشد، آیا می‌تواند همچنان خود را باایمان بداند؟ اگر جایگاه پطرس را ترک کند که کلیسا بر آن بنیان نهاده شده است، آیا باز هم می‌تواند بی‌گمان باشد که در کلیسا است؟ (گردهمایی کلیسای کاتولیک ۴؛ نسخه اول [۲۵۱ میلادی]).

مسیح به کلیسا آموخت که هر آن چه را که او بدانها آموخته بود تبلیغ کنند (متی ۲۸: ۱۹-۲۰) «پس بروید و همه قومه‌ها را شاگرد سازید... و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما فرمان داده‌ام، به‌جا آورند...» و محافظت روح القدس را وعده داده است (یوحنا ۱۶: ۱۳). آن فرمان و وعده ی مسیح تضمین آن است که کلیسا هرگز از آموزه های خود دور نخواهد شد هرچند که ممکن است یک مسیحی کاتولیک دور شود. تضمینی وجود ندارد که پاپ ها گناه نکنند یا الگوی بدی را به نمایش نگذارند. آن چه مصونیت انجام می‌دهد این است که مانع از آن می‌شود که پاپ رسماً چیزی را به جای «حقیقت» آموزش دهد. مصونیت به او کمکی نمی‌کند که بداند چه چیزی درست است؛ او نیز باید مانند همه ما تکالیف خود را انجام دهد تا به حقیقت پی ببرد. «مصونیت حتی تضمینی نمی‌کند که پاپ در زمان ارائه تعلیمات به اندازه ای که شایسته است تاثیرگذار و مجابگر و یا فصیح باشد (مادرید، ص ۱۳۸، افسانه پاپ).» عقاید شخصی و خصوصی و یا دینی پاپ مصون از خطا نیستند.

بسیاری به نادرستی می‌انگارند که پاپ ها دارای قدرتی خاص هستند که به آن ها در ارائه تعلیمات بدون هیچ لغزشی کمک می‌کند. این مسئله با «الهام^{۱۲}» اشتباه گرفته شده است. «در حالی که الهام آگاهی می‌بخشد، مصونیت از آن آگاهی محافظت می‌کند. مصونیت آگاهی مورد نیاز برای آموزش را در اختیار پاپ نمی‌گذارد، چنین آگاهی یی از تلاش های خود او در مطالعه و درک منبع ایمان نشأت می‌گیرد. اما این اطمینان را می‌دهد که در زمان تعلیم رسمی اصول ایمان، این کار را بی هیچ خطایی انجام دهد. تنها پایی که به او الهام شد و از خداوند وحی دریافت کرد تا آن را در اختیار کل کلیسا قرار دهد، پطرس بود. همه ی پاپ های دیگر که از پطرس پیروی کردند و بر جایگاه او تکیه زدند می‌بایست آگاهی خود را از راه دشوار – یعنی مطالعه و آموختن آن – به دست می‌آوردند.

¹² inspiration

موارد مغایر مصونیت؟

اکنون بیایید به سراغ تاریخ برویم و برخی از موارد مشهور بیان شده علیه مصونیت پاپ را بررسی کنیم.

مورد هدایت پطرس در انطاکیه چگونه توجیه می شود، بی شک این مورد یکی از نمونه های عدم وجود مصونیت پاپ است.

به یاد داشته باشید در انطاکیه، زمانی که پطرس از خوردن غذا با ایمانداران غیریهودی^{۱۳} خودداری کرد تا موجب رنجش برخی یهودیان خاص نشود (غلاطیان ۲: ۱۱-۱۶) پولس او را نکوهش کرد اما نه به دلیل عدم وجود مصونیت. در حقیقت، حرکت پطرس در ارتباط با مسائل تعلیمی بود، نه در ارتباط با ایمان یا اخلاقیات. این حرکت پطرس بود که مورد سوال قرار گرفت و نه تعالیم او. پولس نیز اذعان می کند که پطرس به خوبی از تعالیم صحیح آگاه بود (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶) مشکل آن جا بود که پطرس در حد و اندازه ی آموزه های خودش ظاهر نشد! «نمونه ای دیگر از این دست در انجیل متی یافت می شود زمانی که مسیح به سرکردگان یهود اشاره می کند و یاد آوری می کند که همه ی آن چه آن ها در اختیار داشتند صلاحیت ارائه تعالیم از سوی خدا بود هرچند بسیاری از آن ها فاسد بودند. مسیح بعدتر آنان را "ریاکار" و «از تبار افعیان» می نامد اما با این حال دارای جایگاهی با آن صلاحیت و اختیار بودند. سپس مسیح با توده ها مردم و حواریون خود سخن گفت و بیان کرد «دبیران و فریسیان در جایگاه موسی قرار گرفته اند. بنابراین هر آن چه را که می گویند انجام دهید اما از الگوی آن ها پیروی نکنید. زیرا آن ها تبلیغ می کنند اما عمل نمی کنند.» بنا به مشیت الهی در میان پاپ ها تنها چند مورد خطاکار وجود داشته است. این پاپ های خاطی به این دلیل برجسته شده اند که بسیار نادر بوده اند. با این حال، مصونیت هیچ ارتباطی با ارتکاب گناه ندارد. به لطف خدا اکثریت پاپ ها مردان بسیار پاکی بوده اند. متأسفانه برخی به شدت گناهکار بوده اند که زندگی وحشتناکی داشته اند اما به لطف روح القدس از آموزش خطا توسط آن ها به کلیسا جلوگیری می شد. " (مادرید، ص ۱۳۲-۳۳، ۱۳۹، افسانه پاپ)

¹³ Gentile Christians

«کاتولیک ها ادعا می کنند که در خصوص مسائل ایمانی و اخلاقیات مصون است اما پاپ لیبریوس حکم آریانی را امضا کرد در نتیجه دیدگاهی کفرآلود نسبت به مسیح را تایید کرد. بنابراین واضح است که مصونیت پاپ یک افسانه است.» (مادرید، ص ۱۴۵، افسانه پاپ)

«بنا به ادعا پاپ لیبریوس نه تنها دیدگاهی نادرست از مسیح را پذیرفت بلکه در حقیقت این امر را با امضای حکم کفرآمیز تایید کرد. سده ی چهارم زمانی دشوار برای کلیسا بود. به رغم همه ی امیدهای کاتولیک‌های ارتودوکس، جنبش آریانی در حال گسترش بود. به خصوص، زمانی که امپراتور کنستانتین وظیفه خود دانست که آریانیسم را در سرتاسر امپراتوری گسترش دهد. او در حال به دست آوردن حمایت شدیدی از طرف کلیسا بود اما قادر نبود فکر پاپ لیبریوس را تغییر دهد. کنستانتین لیبریوس را دستگیر کرد و به میلان آورد تا در برابر او ظاهر شود. او تحت فشار گذارده شد تا از خواست او تبعیت کند اما پاپ لیبریوس مقاومت کرد. بنابراین، کنستانتین او را تبعید کرد. پس از دو سال زندگی در حبس و تبعید و زیر آزار و اذیت لیبریوس آزاد شد. چرا او آزاد شد؟ آیا او سرانجام تسلیم شده بود تا حکم کفرآمیز را امضا کند یا این که امپراتور سرانجام از این جنگ اراده ها دست کشیده بود؟ با این که این امکان وجود دارد که لیبریوس زیر فشار تسلیم شده باشد اما شواهدی که در ادامه بیان می شود نشان می‌دهد که این گونه نشده است. پاتریک مادرید می نویسد «اگر او واقعا در زمان تبعید تسلیم امپراتور شده بود، امپراتور این پیروزی را در همه جا در بوق و کرنا می کرد؛ شکی در این مورد وجود ندارد...» پس اگر پاپ لیبریوس سرانجام حکم را امضا کرده است، چرا تنها سکوت وجود داشت؟ در حالیکه این مورد درست است که این موضوع با سکوت همراه شد، اما نمی توان از آن چشم پوشی کرد. به فرض این که بدترین سناریو درست باشد، پاپ لیبریوس تنها زمانی حکم را امضا کرد که دو سال در تبعید و تحت آزار و فشار بوده است. این امضا برگرفته از اراده آزاد او نبوده است و به همین دلیل مصونیت پاپ زیر سوال نمی رود» (افسانه پاپ، ص ۱۴۴-۱۴۷).

«چگونه کلیسای کاتولیک می‌تواند ادعای مصونیت داشته باشد در حالی که رسماً گالیله را زمانی که اعلام داشت زمین به دور خورشید می چرخد محکوم به کفرگویی کرد؟ به این مسئله این واقعیت را نیز بیفزایید که گالیله به شکل بی‌رحمانه‌ای زندانی شد و مجبور گشت زیر فشار شکنجه از گفته‌ی خود توبه کند. دانش نوین نشان می‌دهد که حق با گالیله بوده و «پاپ مصون از خطا» در اشتباه بوده است» (مادرید، ص ۱۷۸، افسانه پاپ)

گالیله یک فیزیکدان و منجم برجسته بود که نظریات خورشید مرکز او برخلاف درک کلیسای زمان خود بود. هرچند صحیح اما افکار او با مکتب فکری بطلمیوس^{۱۴} نیز که مورد پذیرش همه ی دانشمندان هم عصر او بود مغایرت داشت.» (مادرید، ص ۱۷۹، افسانه پاپ). به طرز جالبی یکی دیگر از دانشمندان همتای او به نام یوهان کپلر که یک پروستان بود ۱۰ سال پیشتر توسط یک دانشگاه پروستان درتوبینگن به دلیل حمایت از همین نظریه به شدت محکوم شده بود و ما در مورد او آن چنان داستان های خارج از حد طبیعی مانند گالیله نمی شنویم. در حقیقت بسیاری از مسئولان رم سال های طولانی برای گالیله احترام زیادی قائل بودند و کار او مورد توجه سه پاپ به طور متوالی قرار گرفت. پس چرا او محکوم گردید؟

نخست این که نظریه خورشید مرکز گالیله هرچند به طور کامل مورد مخالفت متخصصان علوم دینی بود اما ریشه ی اصلی مشکلات او با کلیسا نبود. در حقیقت در آن زمان حتی این فرض وجود داشت که وجود خداوند تصادفی تعلیم داده شود و نه مطلق. گالیله حقایق را با اکتشافات علمی اشتباه گرفته بود چرا که می گفت در انجیل «مسائلی یافت می شوند که اگر در معنای کلمه برداشت شوند، اشتباه خواهند بود؛ و کتاب مقدس صرف نظر از ناتوانی انسان ها در درک، به شکلی غیردقیق بیان شده است...»

بنابراین این حمله ی گالیله به علوم دینی بود که باعث واکنش پرحرارت کلیسا شد.» (مادرید، ص ۱۸۱-۸۲، افسانه پاپ). با همه ی این تفاسیر، کلیسا از اصول مصونیت نه تخطی کرد و در آن تغییری به وجود آورد. به یاد داشته باشید که زمانی پاپ مصونیت خود را نشان می دهد که رسماً در حال تعریف اصول مرتبط با ایمان یا اخلاقیات باشد - پاپ زمانی که سخن از علم یا دیگر زمینه های فکری باشد مصون نیست، علاوه بر آن؛ دو شرط دیگری که برای اعلام اصول مصون از خطا مورد نیاز است، وجود نداشتند.

همان طور که رامبل و کارتی در پاسخهای رادیویی توضیح دادند: «همه استدلال های او [گالیله] در آن روز تنها بیان کننده یک احتمال بود. با وضعیت کنونی آموزش عمومی ما همگی می دانیم که شکی در این مسئله وجود ندارد و حرکت زمین در صورتی که درست درک شود، به هیچ وجه برخلاف متن مقدس نیست. اما مردم آن زمان این موضوع را نمی دانستند و آماده ی پذیرش دانش جدید نبودند. اعلام عمومی آن به دلیل فقدان پیش زمینه علمی فقط می توانست به ناراحتی و آشوب عمومی منجر شود.... محافظه کاری کلیسا به معنای احتیاط در برابر این موضوعات جدید اما اثبات نشده بود.»

¹⁴ Ptolemaic school of thought

آیا گالیله به زندان نیفتاد و با بی رحمی برای گرفتن اعتراف مورد شکنجه قرار نگرفت؟ او به زندان افتاد اما مدرکی از شکنجه شدن او وجود ندارد چرا که او بعدها اظهارات اصلی خود علیه کلیسا در خصوص نظریات علمی اش را پس گرفت.

«داستان گالیله زمانی که به درستی درک نشود به نظر لکه ی ننگی بر اعتبار کلیسا می رسد اما وقتی که به درستی درک شود، چیزی نشان نمی دهد جز آن که کلیسای کاتولیک در تلاش خود جهت مراقبت از گله در برابر خطا و رسوایی بسیار جدی است. در طی مصیبت های گالیله، پاپ اوربان^{۱۵} هشتم از جایگاه خود به عنوان یک معلم عمل نمی کرد، بلکه به عنوان یک نگهبان عمل می کرد. بنابراین با این که این مورد ناراحت کننده است اما در مغایرت با آموزه ی مصونیت نیست.» (مادرید، ص ۱۸۸-۱۸۹، افسانه پاپ).

«مورد پاپ سیکستوس^{۱۶} پنجم چگونه توجیه می شود که در آن پاپ نسخه ای ناقص از انجیل ولگاته^{۱۷} را صادر کرد. این نسخه چنان از خطا، حذفیات و ناهنجاری های متن پر بود که بلافاصله پس از مرگ او کاردینال های خجالت زده رم آن را فراخوان کردند. اما آسیب وارد شده بود. سیکستوس پنجم رسماً اعلام کرده بود که نسخه ی ناقص به عنوان تنها انجیل برای کل کلیسا استفاده شود. اگر این مورد نمونه ای کامل از وجود همه ی عناصر لازم برای تعلیم "مصون از خطا" نباشد، هیچ مورد دیگری در تاریخ پاپ ها علیه مصونیت وجود نخواهد داشت. پاپ به روشنی در حال تعلیم خطا بود.» (مادرید، ص ۲۴۲، افسانه پاپ)

سیکستوس پنجم از ۱۵۸۵-۱۵۹۰ به عنوان پاپ حکومت کرد. او را به عنوان رهبری برجسته در صحنه سیاسی و کلیسا و مبتکری خستگی ناپذیر در کشاورزی، مهندسی و حقوق توصیف کرده اند. او به شکلی موثر قوانین را اجرا می کرد و سیستم بسیار جالبی برای هدایت آب ابداع کرد، او مراسم مربوط به روحانیون و ادعیه را اصلاح کرد، پروژه های ساخت و ساز را مدیریت نمود و باتلاق های اطراف رم را خشکاند تا خطر مالاریا را از بین ببرد همچنین مقادیر زیادی پول را صرف ماموریت ها و امور خیریه کرد و بر تکمیل کلیسای جامع پطرس مقدس نظارت نمود. «متأسفانه او در همین حد دارای غرور نیز بود و این غرور در زمان اصلاح نسخه ولگاته کتاب

¹⁵ Pope Urban

¹⁶ Pope sixtus

¹⁷ Latin vulgate bible

مقدس او را دچار دردسر جدی کرد. «تاریخ نویس فرانسیس گاسکت پیش زمینه انجیل ولگاته را این گونه توضیح می دهد: "متن لاتین متون مقدس از زمان های صدر مسیحیت وجود داشته است." مترجمان آن برای آگوستین و جروم مقدس ناشناخته بودند اما آگوستین چنین می گوید که نسخه لاتین قدیمی بی شک از "نخستین روزهای ایمان" منشا گرفته است و جروم نیز بیان می دارد که این نسخه "به تقویت ایمان کلیسای نونهل کمک کرده است" اما این متون غربی که بدون هیچ نظارت رسمی تهیه و رونویسی شده بودند اندکی بعد دچار تباهی و شبهه گشته بودند.»

از آن جا که کلیسا به شدت در حال تهدید شدن از سوی اصول پروتستان بود و پروتستان به سرعت در حال ظهور در سراسر اروپا بود و از آن جا که شمار بسیاری از نسخ انجیل ولگاته در گردش بودند، پاپ سیکستوس به این نتیجه رسید که کلیسا به بهترین ترجمه ممکن از انجیل برای رویارویی با استدلال پروتستان ها نیاز داشت. او بی درنگ تیمی از کارشناسان و زبان شناسان را به سرپرستی علمای برجسته ای همچون کاردینال روبرت بلارمین و دیگران تشکیل داد. آن ها تا حد امکان دستنوشته های یونانی را گردآوری کرده و روند بازبینی را تا پایان سال ۱۵۸۸ به انجام رساندند. اما پاپ ظاهراً تحت تاثیر غرورش ده هزار منبعی را که آن ها مجدانه برگزیده بودند ناکافی دانست و با عصبانیت اعلام کرد که خود شخصا ولگاته را بازبینی خواهد کرد. او اعلام نمود "ما، با توجه به اهمیت موضوع و با درنظر گرفتن امتیاز بزرگ و یگانه ای که از طرف خداوند به ما عطا شده و جانشینی به حق و مشروعمان بر پطرس مقدس، شاه حواریون شخص شایسته و برگزیده برای تصمیم گیری درمورد این مسئله هستیم."

او که امکانات کافی برای انجام این کار را نداشت، همه کارهای انجام شده توسط گروه قبلی را حذف کرد و از نو شروع به کار نمود. متأسفانه انجام ترجمه ها، ویرایش و تصمیم گیری مناسب در این زمینه فراتر از توان او بود و نتیجه ی آن ارائه ی ترجمه ای مملو از خطا به کاردینال ها در اوایل سال ۱۵۹۰ شد.

کاردینال بلارمین و همچنین تولیدو یکی دیگر از علمای یسوعی بیم خود را چنین بیان داشتند که «... با ایجاد چنین نواقصی، او [سیکستوس] خود را در معرض حملات مرتدان قرار می دهد و لطمه ای که بدین شکل به ایمانداران می زند جدی تر از هر چیز دیگری است...» چنان چه سیکستوس رسماً این نسخه ی ناقص را ترویج کرده بود، مورد مهمی علیه اصول مصونیت پاپ به وجود می آمد چرا که در این صورت پاپ هر سه پیش نیاز قرار داده شده از سوی شورای اول واتیکان در خصوص تعلیم بدون خطا را به وجود آورده بود. اما شدت مخالفت ها به لطف بلارمین و دیگران کافی بود تا پاپ را از انتشار آن منصرف کند. با این حال او شروع به کار بر روی تصحیح خطاهای چاپی کرد با این نیت که نسخه ی اصلاح شده ای را به زودی منتشر کند. پاتریک مادرید

می‌نویسد "انتظار به حد نهایی خود رسیده بود. خبرها در رم مبنی بر آن بود که انتشار رسمی هر روزی ممکن است انجام شود. پیش نسخه های ولگاته جدید به همراه پیش نسخه ای از حکم رسمی چاپ آن آماده و تحویل همه ی کاردینال های رم شده بود. همه چیز آماده بود تا پاپ نسخه ی جدید را انتشار دهد و هیچ چیز نمی‌توانست جلوی او را بگیرد." اما در لحظه ی آخر سیکستوس، که سلامتی و تندرستی اش هرگز مورد سوال نبود به بستر خود رفت و در ۲۷ اوت ۱۵۹۰ پس از بیماری مختصری درگذشت. به نظر می‌رسد وعده ی روح القدس مبنی هدایت کلیسا به سوی حقایق بار دیگر محقق شده باشد. «فقط خدا می‌داند که مرگ ناگهانی سیکستوس دلیل آشکاری بر اثبات مداخله الهی بوده و شاهی بر این حقیقت که مصونیت پاپ تنها نظری از سوی کاتولیک ها نیست بلکه خداوند خود در صورت لزوم با مرگ، پاپ را از تعلیم رسمی خطا به کلیسا باز می‌دارد." (مادرید، ص ۲۴۲-۲۵۱، افسانه پاپ).

علت این موهبت الهی

رد مصونیت پاپ از سوی غیرکاتولیک ها ریشه در دیدگاه های آن ها نسبت به کلیسا دارد. آن ها باور ندارند که مسیح کلیسای آشکاری را بنا نهاده باشد که این بدان معنا است که آن ها به سلسله مراتب اسقف ها به سرپرستی پاپ نیز اعتقادی ندارند. بیان این نکته می‌تواند گویا باشد که عهد جدید حواریون را نشسته نزد مسیح برای آموختن از او نشان می‌دهد که این خود آشکارا نشانگر نوعی سازمان است. این موضوع در سده های اولیه تا قبل از جنبش اصلاحات برای هر مسیحی کاملاً عادی بود که مسیح یک سازمان پیوسته را به وجود آورده است" (پاسخ های کاتولیک ها، ص ۳، مصونیت پاپ). بی گمان سرور ما زمانی که به آسمان عروج کرده ابزارهایی نیز برای آن سازمان گذارده که از طریق آن آموزه های او حفظ شوند.

«حفظ همه این آموزه ها به کمک جانشینی رسالتی پاپ ها از پی یکدیگر محقق شده است و حفظ پیام مسیح از طریق موهبت مصونیت ممکن شده است. اگر کلیسا قرار باشد آن چه را که مسیح امر کرده انجام دهد و آن چه را نهی کرده انجام ندهد به طوری که دروازه های دوزخ راهی بر آن نیابند، باید قادر باشد بدون خطا و لغزش به تعلیم بپردازد در غیر این صورت کلیسا دیگر کلیسای مسیح نخواهد بود. همان طور که پولس بیان می‌دارد «کلیسا ستون و پایه ی حقیقت است». پاپ باید بتواند به درستی تعلیم دهد. برای آن که انسان نجات

یابد، آن ها باید بدانند چه چیزی را باید باور داشت و به همین دلیل مصونیت پاپ وجود دارد» (پاسخ های کاتولیک ها، ص ۳، مصونیت پاپ).